

## شیوه آموزشی مناظره در قرآن و سنت

محبوب مهدویان<sup>۱</sup>

کبری رحیم زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

مناظره از شیوه‌های مؤثر در امر آموزش می‌باشد. شیوه مناظره در قرآن به کار رفته و در سیره عملی رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز موارد فراوانی از آن را می‌توان بیان نمود.

این امر نشانگر اهمیت و توانایی قابل ملاحظه مناظره، در تبیین و تفهیم مبانی عالی دینی و عملی است از این روی با توجه به تأثیرگذاری مناظره در رشد و تحرک و پویایی تفکر و اندیشه، در این مقاله سعی شده از جوانب مختلف، نگرش قرآن و سنت به مسأله مناظره تبیین شده و با تجزیه و تحلیل تقسیمات آن از دیدگاه قرآن و سنت، آثار و نتایج آن در امر تعلیم و تربیت تشریح شود.

**کلید واژه‌ها:** مناظره، مجادله، جدال به احسن، جدال به غیر احسن.

### مقدمه

مناظره از روش‌های تربیتی غیرمستقیم است و از آن برای اثبات حق و هدایت افراد استفاده

<sup>1</sup> [Dr.m.mahdavian@gmail.com](mailto:Dr.m.mahdavian@gmail.com)

1- استادیاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی.

<sup>2</sup> دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی.

[arazustu@yahoo.com](mailto:arazustu@yahoo.com)

144-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389  
می‌شود. همچنین از عوامل مهم پرورش ذهن، واداشتن عقل به فعالیت، پیمودن راه  
استدلال، برهان و نظریه‌پردازی در نتیجه شکوفایی فکری است. اهتمام به مناظره از  
وسایلی است که به گسترش روحیه درست علمی در بین دانش‌آموزان و دانشجویان  
کمک می‌کند.

### معنی لغوی و اصطلاحی مناظره

مناظره، واژه‌ای عربی و از ریشه نَظَرَ، نَظَرًا، مَنظَرًا و مَنظَرَةً است. اصل معنای «النَّظَر»  
دیدن با چشم می‌باشد. (ابن منظور، 191/14)

مناظره در ادب فارسی به معنی جدال کردن، با هم بحث کردن، با هم سؤال و جواب  
کردن، با هم نظر کردن، یعنی فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی، مجادله و نزاع با  
همدیگر و نیز بحث با یکدیگر در حقیقت و ماهیت چیزی، به کار رفته است. (دهخدا،  
21562/14)

مناظره در اصطلاح، مکالمه و گفت‌وگویی دوطرفه است که هر یک، با استدلال و ارائه  
براهین سعی می‌کند، برتری و فضیلت خویش را بر دیگری به اثبات رساند. (حسینی  
میرصفی، 22)

راغب اصفهانی درباره مناظره می‌نویسد: «المناظره المباحثه و المباره فی النظر و  
استحضار کل ما یراه ببصیرته، و النظر البحت و هو اعم من القیاس لان کل قیاس نظر و  
لیس کل نظر قیاسا». (راغب، 498)

مناظره عبارت است از: گفت و گو و نکته‌بینی طرفین رو در رو و به میان آوردن هر  
آنچه به آن معتقد هستند. او نظر را عبارت از کاوش می‌داند و می‌گوید: «نظر، نسبت به  
قیاس اعم است؛ زیرا هر قیاسی، نظر است ولی هر نظری، قیاس نیست».

بنابراین، با توجه به اینکه جدل نیز نوعی مناظره و رویارویی فکری است و در برخی از  
کتاب، گاهی جدل را به جای مناظره به کار می‌برند و مناظره نیز همان جدال احسن  
است؛ لازم است که واژه جدل را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

شیوه آموزشی مناظره در قرآن و سنت-----۱۴۵  
معنی لغوی و اصطلاحی جدل

ماده «ج، د، ل» علیرغم اشتقاقیات مختلف، به معنای واحدی برمی گردد که عبارت است از: استواری، استحکام و شدت. (مصطفوی، 63) در فرهنگ ابجدی، جدل به معنی پیچیده و محکم آمده است. (مهیار، 16/1) و در جای دیگر به معنی گفتگو یا نزاع و ستیزه و چیرگی بر یکدیگر است یا سخن گفتن از طریق نزاع و غلبه جویی. (راغب، 385) در اصطلاح، جدل به یک معنا از فروع علم مناظره است و در اصطلاحات فقهی به کار می رود و به معنای دیگر، از گونه های قیاس در علم منطق است. (دهخدا، 7556/5) مجادله در حقیقت جدال کردن است؛ یعنی با طرف به وسیله بحث و داد و گفت و گو، او را قانع کرد و حقیقت را برای او روشن کرد. (مصطفوی، 148/13) همچنین جدال در اصطلاح استدلال های فقهی، عبارت از شناختن آداب مناظره ای است که میان پیروان مذاهب فقهی و جز آنان روی می دهد. جدل عبارت از شناسایی قواعد، حدود و آداب استدلالی است که به وسیله آن انسان به حفظ عقیده یا بطلان آن، رهبری شود؛ خواه آن رأی از فقه باشد، یا از علوم دیگر. (ابن خلدون، 931/2)

## انواع جدل

با توجه به این که جدل از عناوینی است که در فرهنگ قرآنی و روایی گاهی با مزمت و نکوهش همراه بوده، خداوند نیز آن را به عنوان یکی از شیوه های تربیتی مورد استفاده قرار داده است و به پیامبر اکرم نیز فرموده تا از این شیوه استفاده نماید، البته «جدال احسن» که همان مناظره است. در این صورت خداوند به جدل، رنگ هدایتی و حق جویی را بخشیده است. بدین ترتیب جدال به دو قسم عمده تقسیم می شود که عبارتند از جدال به احسن و جدال به غیر احسن.

## جدال به احسن

قرآن کریم به مثابه معتبرترین و قطعی ترین سند ادیان الهی، شیوه جدال را اگر به صورت

146-----منهاج - سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان 1389

بهترین وجه باشد، تأیید کرده و شیوه تربیتی دعوت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - را بر آن نهاده است و می‌فرماید: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» (النحل، 125)، یعنی: با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نما.

و در جای دیگر می‌فرماید: «و لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن» (العنکبوت، 46)، یعنی: و با اهل کتاب، جز به [شیوه‌ای] که بهتر است مجادله مکنید.

از آنجا که مناظره گاهی به جدل و ستیزه نامطلوب کشیده می‌شود و به جای دستیابی به حقیقت، به خصومت منتهی می‌گردد، قرآن قید «أحسن» را افزوده تا عالی‌ترین شیوه را به پیروانش بیاموزد.

### جدال به غیر احسن

جدلی است که اهل باطل برای سرکوبی حق می‌کنند. این نوع جدل، مذموم است و در آن از مقدمات باطل برای رسیدن به یک نتیجه استفاده می‌شود. قرآن در مقام مجادله ناروا می‌فرماید: «قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین»<sup>1</sup> (البقره، 111)، یعنی: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را بیاورید.

یا در مورد کسانی که بدون علم و آگاهی مجادله می‌کنند، می‌فرماید: «و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم و لا هدی و لا کتاب منیر» (لقمان، 20)، یعنی: و برخی از مردم درباره خدا بی‌آنکه [دانش و رهنمود و کتابی روشن] داشته باشند [به مجادله برمی‌خیزند].

اسلام اجازه نمی‌دهد کسی در مباحث علمی و اعتقادی، از جهل و گمان و تعبد کورکورانه استفاده کند و در آنجا که می‌فرماید: «و لا تقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفواد کل اولئک کان عنه مسئولاً» (الاسراء، 36) یعنی: و چیزی را

---

1- هم چنین در (نک: النمل، 65).

شیوه آموزشی مناظره در قرآن و سنت-----۱۴۷  
که بدان علم نداری، دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

بنابراین، از نظر قرآن، جدالی که از روی علم و آگاهی نباشد جدال باطل است و هر نوع جدل و مناظره‌ای که منجر به اثبات باطل شود و حق از بین برود، باطل و جدال غیرأحسن است.

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی نسبت به جدال غیرأحسن می‌فرماید: «اما جدال به غیر احسن آن است که تو به دلیل عدم توانایی در تمیز و تشخیص بین حق و باطل، حق را انکار می‌کنی و طرف مقابل را با انکار حق از باطلش منصرف می‌سازی و این کار حرام است؛ زیرا تو هم مثل طرف مقابل باطل‌گرا شده‌ای. او حقی را منکر شده و تو هم حق دیگری را انکار نمودی». (مجلسی، 257/9)

بنابراین، جدال به مفهوم «مراء»<sup>۱</sup> یعنی تلاش برای به کرسی نشاندن کلام خود، به هر نحو ممکن است و جدال أحسن همان مناظره با آداب درست آن است.

### هدف مناظره

مناظره یکی از انواع ادبی است که براساس گفت‌وگو بین دو طرف یا بیشتر، درباره موضوعی شکل می‌گیرد که در آن هر یک از طرفین، مطالب و دلایلی را برای اثبات مدعای خود بیان می‌کند. موضوع مناظره ممکن است مسائل علمی، عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی و... باشد. در برخی از مناظره‌ها، رسیدن به حقیقت یک امر دنبال می‌شود.

هدف از مناظره همیشه بیان برتری خود (یک طرف) بر دیگری، نیست. هدف اصلی مناظره‌های رسمی، رسیدن به حقیقت یک امر است؛ بر خلاف مجادله‌ها که هدف از آنها، اسکات خصم و غلبه بر او است. اما این هدف همیشه در مناظره‌ها لحاظ نمی‌شود. یکی از اهداف مناظره، آموزش است. آموزشی غیرمستقیم که به دلیل شیوه خاص مناظره، در اذهان ماندگار است. (حجتی، 547)

---

1- مقصود از «مراء» نزاع و ستیزه است.

### کارمایه مناظره

کاربرد مناظره در ابتدای تشکیل دولت اسلامی به منظور عرضه اسلام و تبلیغات اسلامی بوده است، هر چند اسلام به تبلیغات به مفهوم شناخته شده آن نیاز نداشته و هم از این رو، هرگز نظام ویژه‌ای برای تبلیغات ایجاد نکرده بود.

مناظره در آغاز فنی بوده است که به یاری آن اسلام به غیر مسلمانان به ویژه متفکران غیرمسلمان عرضه شده و اغلب جنبه فردی داشته است. در حقیقت می‌توان گفت که مناظره‌ها در کارمایه‌های گوناگون، از روزگار پیامبر رخ داده است. (غنیمه، 204) در همان ابتدا سه اصل زیربنای آن را تشکیل می‌داد: منطق، برهان و استدلال برحسب سطح فهم و دانش طرف مناظره، بهره‌گیری از علم تاریخ به مفهوم سنتی آن در استناداتی که در آنها رجوع به گذشته الزام آور بوده است و جدال به مفهوم بهره‌گیری از مسلمات فکری و معتقدات طرف مناظره در جهت کشف حقیقت بر او و اخذ تصدیق از او. (درانی، 88)

اما باید گفت که نهاد مناظره تا پیش از نیمه سده دوم هجری ناشناخته بود و بحث‌ها در آن روزگار سرشتی جداگانه داشت با این حال می‌توان با اطمینان گفت که مناظره بعنوان یک نهاد، در سده دوم هجری تولد یافت و کارمایه آغازین آن، مسائل کلامی و الهیات بود ولی پس از آن به مسائل فقه گرایش نشان دادند درحقیقت مجالس مناظره‌ای که به دستور خلفای عباسی برگزار می‌شد تنها برای بحث‌هایی درباره مسائل کلامی یا حقوقی نبود بلکه مسائل دستور زبان، ریشه‌شناسی واژگان و فلسفه نیز در این نشست‌ها به بحث درآمد. (احمد، 121)

نهاد مناظره کم کم، وضع یک زمینه و پایه برای سنجش مذاهب به خود گرفت به گونه‌ای که مذهب حنفی نه تنها آن را بعنوان راه سنجش با دیگر مذاهب پذیرفت بلکه آن را به عنوان ابزار آموزشی در بنیادهای فرهنگی خویش برگزید. (همان، 124)

بنابراین شیوه مناظره، راه و روش تفکر را برای مسلمانان نشان داد و تأثیر شگرفی بر دانش‌های اسلامی گذاشت.

### فواید روش مناظره

مهمترین فایده مناظره، تاثیر آموزشی آن است. آموزش علوم مختلف، دین، عقاید، اخلاق و... در مناظره از یک سو، کلیه اطلاعات راجع به موضوعی جمع آوری می شود و از سوی دیگر با بیان آن منتشر می شود.

اهمیت آموزش های روش مناظره در آن است که اولاً، چون نتیجه بحث و استدلال است، در اذهان ماندنی است، ثانیاً به دلیل غیرمستقیم بودن، پذیرفتنی و جذاب تر است، ارزش بلاغی مناظره در حین پیام دهی غیرمستقیم آن است، زیرا اگر علاقه به سیادت و حب جاه از دل و فکر مردم بیرون برود، علوم و دانش ها دچار فرسودگی می گردد. یکی دیگر از فایده های مناظره این است که محاسن و معایب مسأله یا موضوع مورد بحث آشکار می شود و در نتیجه، امکان توسعه و تکامل آن فراهم می آید. همچنین مناظره به منظور بازیافتن دقیق مآخذ و اسناد علم و آگاهی صورت می گیرد. ذهن انسان از مجرای چنین مناظره ای، ورزیده شده و جان و روح آدمی نیرومند می گردد. اگر مناظره کننده، آداب مناظره را رعایت کند و آفات و نتایج سوء، مناظره نادرست را شناسایی و مراعات نماید، بحث و مناظره او بارعایت شرایط آن و احتراز از آفات آن، فواید و عواید سودمندی را که عبارت از رغبت و گرایش به علم و دانش است، به دنبال خواهد داشت. (همو، 547-551) مناظره، عامل و انگیزه تمایل و گرایش افراد به علم و دانش است و اگر ماتمام طرق و ابواب مناظره را مسدود سازیم موجب ضعف و سستی حس گرایش مردم به علم و دانش می شویم.

### شیوه مناظره در تعلیم و تربیت

قرآن کریم در چند موضع، ضمن بیان آیات مربوط به ماجرای انبیا، به موارد بحث و جدل و مناظره آنها با قومشان اشاره می کند که با رعایت ادب، احترام، حق گرایي و استدلال متین و قاطع به مناظره می پرداختند و از راه های عمده آموزش انبیا در همه دوران، جدل به نیکوترین روش بوده است.

بی شک، جدال حضرت ابراهیم با مشرکان زمانش، درخشانترین جلوه جدال نیکو را در طول تاریخ اندیشه بشری رقم زده است. این مجادله‌ها و محاجه‌های نیکو و هدف‌دار در عرصه‌های گوناگون و با مخاطبان مختلف، مانند: پدر، قوم، پادشاه، درباریان و اشراف صورت گرفته و تاثیر شگرف بر دل و جان آنان بر جای نهاده است. حضرت ابراهیم (علیه السلام) در مناظره با نمرو، آن‌جا که وی ادعای خدایی می‌کند، می‌فرماید: «فان الله یاتی بالشمس من المشرق فات بها من المغرب» (البقره، 258). یعنی: خدا [ای من] خورشید را از خاور برمی‌آورد، تو آن را از باختر برآورد.

در اینجا حضرت ابراهیم (ع) مبنای این سخن را بر ادعایی که نمرو در سخن قبلی کرده بود، قرار داده است. گاهی حضرت ابراهیم (ع) با پرسش‌هایی دقیق و عمیق موجب تحریک اندیشه و وجدان مخاطبان می‌شد و پرسش‌های حضرت ابراهیم (علیه السلام) به اشکال مختلف مطرح می‌گشت و از آنچه می‌پرستیدند، سؤال می‌کرد: «اذ قال لایبه و قومہ ما هذه التماثل التي انتم لها عاکفون» (الانبياء، 52)، یعنی: آن‌گاه که به پدر و قومش گفت: این مجسمه‌هایی که شما ملازم آن‌ها شده‌اید چیستند؟

«و اذ قال ابراهيم لایبه ءارز اتخذ اصناما ءالهه» (الانعام، 74)، یعنی: و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم به پدر خود «آزر» گفت: «آیا بتان را خدایان [خود] می‌گیری؟ و گاه با طرح سؤالاتی باورهای شرک‌آمیز مخاطبان را به لرزه می‌انداخت: «قال هل یسمعونکم اذ تدعون او ینفعونکم او یضرون» (الشعراء، 72-73)، یعنی: آیا وقتی دعا می‌کنید، از شما می‌شنوند و یا به شما سود یا زیان می‌رسانند؟

هر یک از مناظره‌های حضرت ابراهیم (ع) حاوی نکات تربیتی قابل ملاحظه‌ای از قبیل اثبات حق و هدایت افراد و از عوامل مهم پرورش ذهن و واداشتن عقل به فعالیت و پیمودن راه استدلال و برهان است که نمونه‌های دیگر آن را در سوره مریم، (41-48)، محاجه ابراهیم با پدرش می‌باشد، و یا مناظره حضرت ابراهیم با قوم ستاره‌پرست که در (آیات 75-79) سوره انعام آمده است؛ می‌توان مشاهده کرد. از مناظره‌های دیگر در قرآن، مناظره‌های حضرت صالح با قومش می‌باشد که در سوره هود (64-62) و



شیوه آموزشی مناظره در قرآن و سنت----- ۱۵۱  
الشعراء (153-156) و النمل (46\_47) ذکر شده‌اند. هم چنین در سوره نمل آیه 66 تلاش حضرت صالح را برای تحقّق یکی از شروط مناظره صحیح و جدال نیکو نشان می‌دهد، که عبارت از تأمل و تأنی و موضع‌گیری سنجیده و حساب شده در مناظره، چه بسیاری از اصحاب با عقاید باطل به خاطر فقدان دلایل روشن و براهین قاطع، با شتاب و نسنجیده وارد میدان مناظره می‌شوند که این خود، دلیل تزلزل عقیده و موجب محکومیت آنهاست.

هم چنین در مواردی از مناظره، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و عدّه‌ای از مشرکان معاند - که در سوره‌الاسراء، آیات 54 تا 89 به آنها اشاره شده است - یا به‌عنوان نمونه می‌توان به مناظره پیامبر (ص) با مشرکی اشاره کرد که استخوان‌های پوسیده‌ای را در دست گرفته، در حضور پیامبر (ص) خرد کرد و بر زمین ریخت و گفت: چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ پیامبر با استفاده از وحی الهی به او پاسخ داد: «اولم یر الانسان انا خلقناه من نطفه فاذا هو خصیم مبین و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من یحی العظام و هی رمیم قل یحییها الذی انشأها اول مره و هو بکل خلق علیم» (یس، 77-79)، یعنی: مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای آفریدیم، پس بناگاه وی ستیزه‌جویی آشکار شده است و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد. گفت: چه کسی این استخوان‌ها را که چنین پوسیده است، زندگی می‌بخشد؟ بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست.

هم چنین مناظرات پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با اهل کتاب نیز وجود دارد که مهمترین و مشهورترین آن، جریان مباحثه با نصارای نجران است.

کشیش بزرگ نصارای نجران، به همراهی سی تن از مردان مسیحی آن شهر به حضور حضرت محمد - صلی‌الله‌علیه‌وآله - رسیدند. کشیش بزرگ رو به آن حضرت کرده، گفت: ای محمد! درباره حضرت مسیح چه می‌گویی؟ پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: بنده خدا بود، که او را برگزید و مخصوص گردانید. کشیش بزرگ گفت: آیا پدری برای او سراغ داری که او را به وجود آورده باشد؟ پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)

و آله) فرمود: جریان زناشویی در کار نبود تا پدر داشته باشد! گفت: پس چگونه می‌گویی که او بنده آفریده شده است و تاکنون بنده آفریده شده‌ای وجود نداشته، جز این که از راه زناشویی و دارای پدر باشد. در همین حال خدای سبحان آیاتی از سوره آل‌عمران را نازل فرمود: «ان مثل عیسی عند الله کمثل ءادم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون الحق من ربک فلا تکن من الممترین فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابتاءنا و ابناءکم و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین» (آل‌عمران، 59-61)، یعنی: در واقع، مثل عیسی نزد خدا همچون مثل [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید، سپس بدو گفت: «باش» پس وجود یافت. [آنچه درباره عیسی گفته شد] حق [و] از جانب پروردگار تو است. پس از تردید کنندگان مباش. پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجه کند، بگو: بیاید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم سپس مباحله کنیم، و لعنت خدا بر دروغگویان قرار دهیم.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این آیات را بر نصاری نجران خواند، و آنها را به مباحله (یعنی نفرین کردن به یکدیگر) دعوت کرد. نتیجه مباحله این بود که نصاری نجران، چون دیدند پیامبر با اهل بیت خود به مباحله آمده است، با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مصالحه کردند. (مفید، 166/1)

همچنین مناظرات فراوانی در سیره عملی ائمه معصومین (علیهم السلام) وجود دارد. از جمله این مناظرات، در زندگی امام صادق (ع) به صورت چشمگیری مشاهده می‌شود. در قرن اول و دوم هجری به سبب فتوحات مختلف مسلمانان، شبهات و افکار منحرف، در میان مسلمانان گسترش یافت. امام صادق (علیه السلام) و شاگردانش نقش کارسازی در این گونه مواجهات فکری داشتند به طوری که جنبش فکری در عصر امام صادق (علیه السلام) پدیده‌ای از گفتگو و مناظرات را در ردّ شبهات منحرفان و اصحاب نظریات غلط به وجود آورد. (حسینی میرصفی، 191)

برای نمونه به یکی از مناظرات حضرت با یک زندیق مصری اشاره می‌نماییم:

زندیق مصری وقتی شنید که حضرت ابو عبدالله (ع) صاحب علم و حامل معرفت و کمال است، برای مناظره به خدمت حضرت امام صادق (ع) رسید. زندیق هنگامی که امام جعفر صادق (ع) در طواف بیت الله الحرام مشغول بود، آمد و سلام کرد. حضرت ابو عبدالله (ع) گفت: نام تو چیست؟ گفت: عبدالملک! آن حضرت فرمود که: کنیت تو کدام است؟ گفت: ابو عبدالله. امام (ع) گفت: کدام ملک است که تو بنده آنی؟ آیا از ملوک آسمان است یا از ملوک زمین و از پسرت به من خبر بده که آیا او بنده خدای آسمان است یا بنده خدای زمین؟ زندیق ساکت شد. حضرت ابو عبدالله گفت: بگوی. زندیق همچنان ساکت در جواب حیران بود. حضرت به او گفت: وقتی از طواف فارغ گشتم، نزدیک من بیای. زندیق پس از آنکه طواف امام تمام شد، خدمت آن سرور حاضر شد.

ابو عبدالله (ع) روی به زندیق کرد و گفت: آیا می‌دانی این زمین را تحت و فوق است؟ گفت بلی. حضرت فرمود: داخل تحت این زمین شده‌ای یا نه؟ گفت نه. ابو عبدالله گفت: میدانی تحت این چیست؟ زندیق گفت: نه، اما گمان من آن است که در تحت زمین هیچ چیز نیست. امام فرمود: ظن و گمان، اظهار درماندگی است، نسبت به چیزی که نتوانی تعیین کنی. بعد از آن امام فرمود که: صعود و عروج به آسمان نموده‌ای؟ گفت نه. حضرت فرمود که: آیا می‌دانی در آسمان چه چیز است؟ گفت نه. امام از او پرسید: آیا به مشرق و مغرب رسیده‌ای؟ گفت نه. حضرت فرمود: بسیار بسیار عجیب است که تو به مشرق نرسیده‌ای و مغرب را ندیده‌ای و به تحت الارض نزول ننموده‌ای و به آسمان عروج نکرده‌ای و به آنجا نگذشته‌ای تا بدانی در خلقت مشرق و مغرب چه چیز است، اما منکری به آنچه در آنهاست، آیا عاقلی منکر می‌شود چیزی را که نداند و نشناسد؟

سپس ابو عبدالله گفت: ای مرد! آنکه او را علم نباشد، هرگز او را بر عالم حجت نیست و همانطور که جاهل را بر عالم کامل حجتی از روی فراست و عقل نیست. (طبرسی،

همچنین مناظره از شیوه‌های معمول در میان دانشمندان و اصحاب امام معصوم نیز بوده است. از جمله مناظره هشام بن حکم با عمر بن عبیده می‌باشد که هشام به علت سخنان زهرآگین عمرو بن عبیده، در مسجد بر مجلس او وارد می‌شود در حالی که مردم از او سؤال می‌کردند و با او به بحث و مناظره می‌پرداختند، نقل می‌کند: خطاب به عمرو بن عبید کردم و گفتم: ایها العالم! من مردی غریبم آیا اذن می‌دهی از مسأله‌ای سؤال کنم؟ گفت: آری بپرس. به او گفتم: آیا چشم داری؟ گفت: این چه سؤالی است که می‌کنی چیزی را که می‌بینی چگونه از آن سؤال و پرسش می‌نمایی؟ گفتم: سؤالهای من از این قبیل است. گفت: پسرم بپرس. اگر چه سؤال و پرسش احمقانه است. گفتم: جواب همین سؤالهای احمقانه را بگو. گفت: سؤال کن. گفتم: آیا چشم داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می‌بینی؟ گفت: با آن رنگ‌ها و اشخاص را می‌بینم و همین‌طور ادامه می‌دهد و همین‌طور سؤالها را در مورد گوش، دهان، زبان و... تا اینکه هشام سؤال می‌کند، قلب داری؟ گفت: آری. گفت: با آن چه کار می‌کنی؟ گفت: آنچه بر این جوارح و اعضا نامبرده وارد شده و عرضه شده با آن، آنها را تمیز و تشخیص می‌دهم. گفتم: آیا با وجود این جوارح، از قلب بی‌نیاز هستیم یا نه؟ گفت: خیر. گفتم: چگونه بی‌نیاز نیستیم در حالی که این اعضا و جوارح سالم و صحیح هستند؟ گفت: پسرم جوارح وقتی شک کنند در چیزی که بوئید یا چشیده یا شنیده آن را به قلب ارجاع داده و یقین پیدا کند و شک باطل گردد. گفتم: پس خداوند متعال قلب را برای شک جوارح و اعضا تعبیه فرموده است؟ گفت آری. گفتم: پس چاره‌ای جز وجود قلب نداریم و آلا جوارح نمی‌توانند به یقین برسند؟ گفت: آری، همین‌طور است به او گفتم ای: ابا مروان! خداوند متعال اعضا و جوارح تو را به حال خود وانگذاشته، بلکه برای آنها امامی قرار داده است تا افعال صحیح آنها را تصحیح کرده و شک آنها را به یقین مبدل نماید. چطور می‌شود تمام این مخلوقات را در حیرت و شک و تردید و اختلاف گذارد و برای آنها امام و پیشوایی معین نکرده باشد تا در وقت حیرت و تردید و اختلاف به او مراجعه نموده و او حیرت آنها را برطرف و تردید و شکشان را تبدیل به علم و

شیوه آموزشی مناظره در قرآن و سنت----- ۱۵۵

اختلافشان را حل نماید. هشام گوید: کلام به آنجا رسید که عمر بن عبید ساکت شد، چیزی به من نگفت (یعنی حق را پذیرفت). (صدوق، 96/1)

بنابراین، ائمه معصومین (ع) و دانشمندان و متفکران مسلمان با استفاده از این شیوه به تعلیم و تربیت می پرداختند. اهتمام به مناظره از شیوه‌هایی بود که به گسترش روحیه درست علمی در بین دانشمندان اسلامی کمک کرد. مناظره، غالباً از امور رایج در بین خود استادان بود. نمونه دیگر مناظره و مذاکره، طرح مسائل و مشکلات درسی بود. این روش در بالابردن سطح اندیشه و رشد ذهنیات و گسترش دامنه آن تاثیر داشت. مناظره از دیدگاه مسلمانان از کهن‌ترین شیوه‌های برخورد اندیشه به شمار می‌آید و گروهی از دانشمندان به استادی و مهارت چشمگیر در فنّ جدل و مناظره شهرت یافتند. (غنیمه، 262)

از نخستین دانشمندانی که روش مناظره را به کار برده و اصول و مبانی آن را معلوم داشته است، احمد بن عمر بن سریع (م/206 هـ.ق) یکی از اصحاب به نام شافعی (م/204 هـ.ق) و از برجسته‌ترین آنها در علم کلام است. (عرسان کیلانی، 184)

آجری (م/360 هـ.ق) از روش مناظره، مفصل سخن گفته، شاگردان خود را به آموزش اصول و قواعد آن فرا می‌خواند. این کار طبق اوضاع و احوال روزگار او بوده است که اختلافات مذهبی و اعتقادی بالا گرفته بود و هر فرقه‌ای تلاش می‌کرد، افکار و آرای خود را ترویج کند و دیدگاه‌های مخالفانش را ابطال و ردّ سازد البته او برای مناظره، قواعد و اصولی را وضع و تعیین کرده است که با روح و سنت، اخلاق سازگار است. (الاجری، 40)

خطیب بغدادی نیز به روش مناظره، سخت تاکید کرده و شکوفایی علم و دانش و نیروی عقلانی را در گرو مناظره می‌داند و معتقد است دانش مرده است و نوزایی آن در طلب آن است و طلب دانش در مناظره پنهان است. (عرسان کیلانی، 245)

### آفات و نتایج سوء بحث و مناظره نادرست

آفات مناظره و نتایج سوئی که از رهگذر مناظره نادرست عاید انسان می‌گردد منبع و سرچشمه همه خوبیها و رفتارهایی است که از نظر خداوند متعال ناستوده است. از

جمله این آفات عدم پذیرش حق از رهگذر مناظره، توأم با جدال و ستیزه جویی می‌باشد. از این روی خداوند متعال میان کسی که به او دروغ و افترا می‌بندد و میان کسی که حق را تکذیب می‌کند جدایی نمی‌بیند بلکه آن دو را از نظر جرم و گناه روحی و اخلاقی، با هم برابر می‌داند آنجا که می‌فرماید: «و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا او کذب بالحق لما جاءه» (العنکبوت، 68) یعنی: چه کسی ستمگرتر از کسی است که بر خداوند متعال، دروغ و افترا بسته و یا آنگاه حق بدو رسیده، آن را دروغ پندارد و آن را تکذیب نماید.

عدم پذیرش حق و تکذیب آن، نوعی از کبر و خودبزرگ‌بینی به شمار می‌آید. زیرا کبر و استکبار، در واقع عبارت از رد کردن حق به گوینده آن می‌باشد و مرء و جدال، مستلزم چنین حالتی است، یعنی انسان را و می‌دارد که زیر بار حق نرود و آن را تکذیب نماید. از دیگر آفات تزکیه نفس و خودستایی است که مناظره کننده‌ای - با صراحت بیان یا با ایماء و اشاره یا با کنایه - از رهگذر تأیید سخن خود و زشت و نادرست وانمود ساختن دیگران به این خودستایی دست می‌یازد غالباً این خود ستایی را اظهار کرده و آن را آشکارا به زبان می‌آورد خداوند متعال می‌فرماید: «فلا تزکوا انفسکم» (النجم، 32)، یعنی: خودستا و خویشتن آرا نباشید.

پس تزکیه نفس و خودستایی نه تنها زشت و ناپسند است بلکه خداوند متعال آن را نهی فرموده است. از طرف دیگر باید مرزهای بحث و مناظره، به وقایع مهم دینی یا مسئله قریب الوقوع محدود باشد و نباید در هر مسئله کم ارزش یا مسائلی که در آینده بسیار دور دست اتفاق می‌افتد، وقت و فرصت را تلف کرد، بنابراین لازم است مناظره کننده متوجه این نکته اساسی بوده و به آن اهتمام ورزد. همچنانکه غزالی در این باره می‌گوید: «کسی که در مناظره شرکت می‌جوید نایستی درباره مسائلی به جدل پردازد که روی نخواهد داد». (غزالی، 48/1)

این مسائل در میان فقیهان نیز رایج بوده است از جمله اینکه «اگر خورشید غروب کند، پس از چندی باز گردد نمازها را دو بار باید خواند یا نه؟!». (احمد، 126)

شیوه آموزشی مناظره در قرآن و سنت----- ۱۵۷

و بسیاری از آفات دیگری که دامنگیر مناظره کننده می شود می توان به خشم و غضب، حسد و کینه توزی، رشک و حسد، نفاق و دو رویی و... اشاره کرد.

پس مناظره کنندگان در رابطه با این آفات از لحاظ پایه و موقعیت اوضاع مختلفی دارند، برخی از افراد از اخلاق بالای علمی منحرف شده و جدل نزد آنان منجر به پراکندگویی، مطالعه و قیاس های باطل و نادرست گردید، آنان با نادیده گرفتن حقیقت علمی و بدون آنکه کمتر توجهی به آن داشته باشند تنها هدف را اشکال و غلبه بر دشمن و مخالفان خود قرار دادند و برخی از مناظره کنندگان، کوشش خود را در مسائلی بی ارزش به هدر دادند و متوجه امور و مسائلی شدند که هرگز تحقق نمی یافت.

علت اساسی و عامل عمده چنین آفات و خصلت های ناستوده این است که علم و دانش انسان در جهت اهداف غیر الهی قرار گیرد، علم؛ فی نفسه، عالم و دانشمند را ابداً گرفتار اِهمال نمی سازد، اما ممکن است به علت انحراف عالم از مسیر الهی و صراط مستقیم، او را به سقوط و نابودی شخصیت و شقاوت و بدبختی سوق دهد؛ چنان که همان علم، از برکات گامهای راستین و استوار عالم و دانشمند موجبات سعادت و نیک بختی و قرب او به پروردگار را فراهم می سازد تا در جوار رحمت حق قرار گیرد.

### نتایج مقاله

- ◆ مناظره یکی از شیوه های پذیرفته شده در قرآن و سنت می باشد که کاربرد فراوانی در تعالیم عالی اسلامی داشته است و به شیوه غیرمستقیم آموزش داده می شود و باعث پرورش ذهن و واداشتن عقل به فعالیت و پیمودن راه استدلال و برهان است که به شکوفایی فکری می انجامد.
- ◆ جدل، نوعی مناظره می باشد که به دو نوع احسن غیراحسن قابل تقسیم است. جدال احسن مورد نظر خدا بوده و شیوه تربیتی پیامبر اکرم (ص) را بر اساس آن استوار کرده است.
- ◆ جدال به غیر احسن مورد مذمت و نکوهش بوده و از روی جهل و گمان و تعبد کورکورانه بدون علم و آگاهی صورت می گیرد که منجر به اثبات باطل می گردد.

♦ در مناظره (جدال احسن) هدف، ظهور و روشن شدن حق و حقیقت بوده و عامل و انگیزه تمایل و گرایش افراد به علم و دانش می‌شود و توسعه و گسترش علوم را در پی دارد.

♦ در قرآن کریم به موارد فراوانی از مناظره اشاره شده از جمله مناظره حضرت ابراهیم، صالح، پیامبر اکرم (ص)، هم چنین در سیره ائمه معصومین به خصوص امام صادق (ع) به صورت چشمگیر مشاهده می‌شود.

♦ از آفات و نتایج سوء بحث و مناظره نادرست، عدم پذیرش حق، تکبر و خودستایی و... می‌باشد که مناظره کنندگان در رابطه با این آفات از لحاظ پایه و موقعیت، اوضاع مختلفی دارند.

امروزه به رغم توجه زیادی که به تربیت روحیه سالم علمی در مناظره شده است یا از این شیوه در مباحثات علمی استفاده چندانی نمی‌شود یا اگر مناظره کنندگان از این شیوه بهره جویند با اصول و قواعد آن آشنایی ندارند.

### کتابشناسی

- 1- قرآن کریم، فولادوند، محمد مهدی، دارالقرآن کریم، تهران، چاپ اول، 1415 هـ.ق.
- 2- همو، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1360 هـ.ش.
- 3- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، چاپ یازدهم، 1385 هـ.ش.
- 4- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، 1414 هـ.ق.
- 5- الاجری، ابوبکر محمد بن الحسین بن عبدالله، اخلاق العلماء، مکتبه الثقافه، الدینیه، قاهره؛ 1996م.
- 6- احمد، منیرالدین، نهاد آموزش اسلامی، ترجمه محمد حسین ساکت، نگاه معاصر، تهران، چاپ اول، 1384.
- 7- حجتی، سید محمد باقر، آداب تعلیم و تعلّم در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سی‌ام؛ 1387 هـ.ش.
- 8- حسینی میر صفی، فاطمه، شیوه مناظرات انبیاء و امام صادق (ع)، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ اول، 1384 هـ.ش.



- شیوه آموزشی مناظره در قرآن و سنت-----۱۵۹
- 9- درانی، کمال، تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام، انتشارات سمت، تهران، چاپ سوم، 1380 ه.ش.
- 10- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر دکتر معین، مؤسسه دهخدا، تهران، بی تا.
- 11- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق، بیروت، چاپ اول، 1412 ه.ق.
- 12- صدوق، محمد بن علی بن حسین، علل الشرایع، داوودی، قم، چاپ اول، بی تا.
- 13- طبرسی، فضل بن حسن، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مرتضی، مشهد، چاپ اول، 1403 ه.ق.
- 14- عرسان گیلانی، ماجد؛ سیر آرای تربیتی در تمدن اسلامی؛ ترجمه بهروز رفیعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ دوم، 1387 ه.ش.
- 15- غزالی، ابو حامد محمد، احیاء علوم الدین، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- 16- غنمیه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ترجمه دکتر نورالله کسایبی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1372 ه.ش.
- 17- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، 1404 ه.ق.
- 18- مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، مرکز نشر کتاب، تهران، چاپ اول، 1380 ه.ش.
- 19- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، 1413 ه.ق.
- 20- مهیار رضا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، بی تا، بی نا، بی تا.